بسمه تعالی

۲۶/۰۱/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - خبر واحد در موضوعات

**حجیت خبر واحد در موضوعات**

**بررسی کلام شهید صدر**

مرحوم شهید صدر بحث می‌فرمودند که آیا ادله‌ی حجیت خبر واحد نسبت به شبهه‌ی موضوعیه اطلاق دارد یا اطلاق ندارد؟ ادله‌ی مهم حجیت خبر واحد چهار مورد هست: 1-سیره‌ی عقلایی هست که خبر واحد در موضوعات را شامل می‌شود ولی بحث در رادعیت هست که در مورد رادع یکی روایت مسعده را ذکر کرده‌اند که در این روایت اشکال‌هایی مطرح کرده‌اند ضعف سند و سقط که می‌خواستند جواب دهند و یک بحثهایی را مطرح کردند ما در مورد خبر مسعدة بن صدقه دو نکته در مورد رادع بودن را پذیرفتیم یک نکته اینکه اگر خصوص خبر مسعده را بخواهیم ذکر کنیم اینکه رادع باید متناسب با مردوع در قوت و ضعف باشد این اشکال هست و نکته‌ی دوم اینکه ثابت نیست که مراد از بینه به معنای اصطلاحی آن باشد ولو مظنون این هست که بینه به معنای اصطلاحی هست ولی اثبات طریق معتبر این مشکل هست البته بر فرض که این روایت دلیل باشد اخص از مدعا هست چون در مقابل اصول ترخیصیه فقط می‌تواند به این رو این تمسک کنیم شهید صدر اینجا این مطلب را ذکر نکردند ولی در بحثهای دیگر به این مطلب اشاره کرده‌اند.

روایت دوم روایت عبد الله بن سلیمان بود که شهید صدر هم اشکال سندی و هم اشکال اخص از مدعا را ذکر کرده بودند اشکال اول را نپذیرفتیم ولی اشکال دوم را پذیرفتیم. اصل سیره عقلا را ما قبول نداریم علاوه بر طریقیت انسداد باب علم هم وجود دارد، انسداد باب علم مشکل هست به اینکه ما جزم پیدا کنیم به اینکه انسداد باب علم در مورد احکام و انسداد باب علم در موضوعات یکسان هست یعنی دو بحث هست یک موقع بحث این هست که ما می‌خواهیم بگوییم که ما می‌دانیم که در مورد موضوعات انسداد باب علم به همان اندازه‌ای هست که در

باب احکام هست بنابراین آن حجت هست ولی سخت هست که ما علم نداریم ولی احتمال اینکه شارع مقدسی که ملاحظه کرده انسداد باب علم در باب احکام را بیشتر از انسداد علم در باب موضوعات دیده هست و عملا هم این احتمال جدی هست بخصوص در مورد ائمه ما که در بیان احکام با مشکل مواجه بودند مشکل هست بگوییم حجیت خبر واحد در شبهات حکمیه حتما شارع می‌گوید همان ملاکی که در حجیت که یکی از ملاک‌ها عدم امکان دسترسی به علم هست به همان اندازه هم در مورد موضوعات هست موضوعات به شارع و ... مربوط نیست خیلی وقت‌ها مشکل انسداد باب علم در مورد موضوعات لااقل احتمال آن وجود دارد که نباشد بنابراین نمی‌شود از احکام نسبت به موضوعات تناقض کرد.

2-دلیل دوم بر حجیت خبر واحد سیره متشرعه هست سیره‌ی اصحاب ائمه بر قبول بر رجوع به روایت‌ها و اینها هست این پیدا هست که مربوط به خبر واحد در موضوعات نیست ما اصل این مورد دوم را قبول داریم ولی شامل موضوعات نمی‌شود.

3- آیات قرآن هست که دلیل بر حجیت خبر واحد گرفته شده که ما دلالت هیچ کدام را تام ندانستیم و طبیعتا نسبت به موضوعات هم آیه دلیل نیست.

4- اخبار و روایات هست در این مورد شهید صدر می‌خواهند اطلاق بعضی از این روایت‌ها را بپذیرند و آن روایاتی که ما دلیل می‌دانستیم آنها دو دسته بودند که هیچ یک از آن دو دسته نسبت به موضوعات اطلاق ندارد یکی اینکه روایاتی که به اصحاب ائمه ارجاع داده برای اخذ معالیم دین و اینها می‌گفتیم اطلاق دارد فقط مربوط به تقلید نیست بحث اخذ روایت را هم شامل می‌شود که ما دلیل آن روایت را تام می‌دانستیم دسته‌ی دوم هم روایات اخبار علاجیه بود یک سری اخبار علاجیه را ما می‌گفتیم اطلاق دارد اخبار علاجیه حدیث به معنای اصطلاحی را شامل می‌شود نه مطلق خبر به معنای لغوی را شامل شود هیچ یک از این دو دلیل مربوط به شبهات موضوعیه نیستند ولی شهید صدر یک سری

روایات را تام می دانستند که ما دلالت آنها را قبول نکردیم و از آنها می‌خواهیم اطلاق گیری کنیم حالا باید ببینیم بر فرض پذیرش صحت آن روایات اطلاق گیری از آن روایت‌ها صحیح هست یا صحیح نیست ایشان عمده به روایت احمد بن اسحاق که تکیه‌گاه اصلی در حجیت خبر واحد هست تکیه دارند احمد بن اسحاق قمی هست که در مورد « العمری و ابنه ثقتان فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان و ما قالا لک فعنّی یقولان» تا آخر روایت عمده تکیه‌گاه ایشان در اصل حجیت خبر واحد این روایت هست و این را هم در مورد موضوعات می‌گویند دلیل هست، ما می‌خواهیم ببینیم اگر از اشکالات سابق ؟؟؟ این روایت مربوط به وکالت هست و مربوط به مطلق وثاقت نیست آیا از آن می‌توانیم بحث را استفاده کنیم یا نمی‌توانیم؟ تقریبی که آقای صدر دارند این هست ایشان می‌فرمایند که در این روایت به این شکل وارد شده « العمری و ابنه ثقتان فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان » این کانه یک صغری و کبری هست این که العمری و ابنه ثقتان یک کبری مطوی دارد فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان نتیجه ضمیمه شدن صغری مذکور به کبری مطویه هست بحث این هست که کبری مطویه به چه شکلی هست ایشان می‌فرماید جایی که کبری مردد بین چند قضیه کلیه باشد ما حداکثر می‌توانیم اخص قضیه‌های کلیه‌ای که مورد را هم شامل بشود بگوییم کبری مطویه این هست و بنابراین ممکن هست کبری مطویه حجیت خبرثقه مطلقا باشد، ممکن هست حجیت خبر ثقه در خصوص احکام باشد پس طبق قاعده‌ی اولیه ما به آن اقل الکبریات باید اکتفا کنیم و بیشتر از آن دلیل نداریم این در جایی هست هیچ قرینه‌ی خاصی در مقام نباشد ولی در جایی که یک سیره‌ی عقلایی‌ای وجود داشته باشد این باعث می‌شود تعلیل ناظر به آن سیره باشد ظهور تعلیل در این هست که به ارتکاز عقلایی نظارت دارد بنابراین چون سیره‌ی عقلایی عمومیت دارد کبری مطوی هم عام می‌شود وقتی عام شد دیگر می‌شود به آن تمسک کرد. آقای حائری اضافه کرده‌اند که این به همان تمسک به سیره‌ی عقلا برگشت، پاسخ این هست که نه یک موقعی سیره‌ی عقلا را شما به نفسه حجت می‌دانید یک موقعی سیره‌ی عقلا را باعث می‌دانید که ظهوری به جمله دهد در اینکه کبری

مطوی چیست و آن ظهوری که جمله پیدا کرد آن حجت هست منشأ ظهور روایت شده است نتیجه هم این هست که اگر سیره‌ی عقلا باشد باید دید که آیا ردعی وارد شده، هر روایتی وارد شده آیا رادع هست یا رادع نیست یا احتمال ردع هست سیره را خراب می‌کندو امثال اینها؟ اگر روایت لفظی شد هر روایتی دیگر رادع نیست باید دید نسبت این روایت‌ها چیست؟ احتمال ردع هم به درد نمی‌خورد باید ردع ثابت باشد چون فرض این هست که دلیل لفظی داریم و در مقابل دلیل لفظی احتمال المعارض آن را از کار نمی‌اندازد باید معارض ثابت شود پس این تقریب‌ها با همدیگر تفاوت دارند. آقای حائری اشکال می‌کنند که سیره‌ی عقلا برای ما ثابت نشده بنابراین این بین پاسخ می‌دهم به نظر می‌رسد اگر ادعای آقای حائری این هست که ما سیره‌ی عقلا را می‌دانیم بر حجیت خبر واحد نیست اشکال ایشان وارد هست ولی اگر بگوییم برای ما ثابت نشده که سیره‌ی عقلایی هست ممکن هست سیره‌ی عقلایی باشد و ممکن هست نباشد اگر این شکلی می‌گوییم ممکن هست ما در کلام آقای حائری مناقشه بکنیم که ظهور دلیل در اینکه اشاره به سیره‌ی غقلا هست خود همین کاشف از این هست که سیره‌ی عقلا وجود دارد دلیل ظهور در این دارد که ناظر به سیره‌ی عقلا هست. الا ان یقال که ما نمی‌توانیم به طور کلی بگوییم هر دلیلی ظهور در اینکه سیره‌ی‌عقلا ناظر باشد اگر سیره‌ی‌عقلایی باشد دلیل ظهور در این دارد که به آن نظارت دارد نه اینکه خود این اثبات می‌کندکه سیره‌ی‌عقلا وجود دارد بحث این هست بر فرض وجود سیره‌ی‌عقلا دلیل ظهور دارد که ناظر به آن هست نه اینکه خود همین هم بگوید که سیره‌ی‌عقلا هم هست به شرط وجود سیره‌ی‌عقلا دلیل ظهور در اینکه ناظر به سیره‌ی‌عقلا هست، جواب دوم اینکه اصلا این چیز کلی که دلیل حتما باید ناظر به سیره‌ی‌عقلا باشد این مطلب به شکل درست نیست دلیل ناظر به ارتکاز هست ولی این ارتکاز ممکن هست ارتکاز عقلایی باشد و ممکن هست ارتکاز متشرعه باشد اگر ارتکاز عقلا باشد شما بگویید مثلا ارتکاز عام هست اگر سیره عقلایی باشد حتما عام هست ولی ارتکاز متشرعه هم در خصوص حجیت خبر واحد در شبهات حکمیه هست بیشتر از آن نیست پس با این بیان که چون تعلیل

ظهور در ارتکازی بودن هست ما کشف می‌کنیم که سیره‌ی‌عقلا وجود دارد این دو اشکالی که عرض کردم هست.

پرسش: اینکه شما می‌گویید سیره مشکوک هست و ثابت نیست یعنی اینکه سیره ندارند یا نه سیره در موضوعات نیست و در احکام هست؟ اصلا سیره ندارند عقلا که اصلا بین موضوعات و احکام فرق نمی‌گذارند در نکات عقلایی تفاوتی از جهت نکات حجیت بین شبهات حکمیه و موضوعیه نیست به خلاف متشرعه ائمه ما در یک شرایط ویژه‌ای زندگی می‌کردند که این شرایط منشأ می‌شده است کهتقیه و بیان حکم و امکان دسته بندی خیلی محدودتر باشد اینها باعث می‌شود که حجیت خبر واحد در احکام را ائمه ممکن هست قائل شده باشند چون انسداد باب علم در احکام بیشتر از انسداد باب علم در موضوعات هست ولی در مورد عقلا تفاوتی نیست آنکه من قبلا عرض می‌کردم مرادم این بود اگر ما سیره‌ی‌عقلا را قائل شویم عقلا بین این دو فرق نمی‌گذارند ولی از سیره متشرعه اگر حجیت خبر واحد را ما استفاده کنیم در مورد خصوص ائمه معصومین ما علیهم السلام یک شرایط ویژه‌ای حاکم هست بنابراین اینکه در مورد احکام شارع مقدس خبر واحد را حجت کرده به ملازمه استفاده نمی‌شود که در مورد موضوعات هم ما آن را حجت کرده باشیم اگر سیره‌ی‌عقلا را قبول کنیم تعمیم دارد ولی آنکه من عرض کردم این هست که گاهی اوقات ما می گوییم که عقلا سیره ندارند ولی ارتکاز عدم فرق در میان عقلا هست عقلا می‌گویند هر کسی که خبر واحد را در احکام حجت کرده است باید خبر واحد را در موضوعات هم حجت کرده باشد این را ما منکر بودیم و گفتیم نه هر قانون گذاری که خبر واحد را در احکام حجت کرده باشد در موضوعات لازم نیست حجت کرده باشد بستگی دارد در شرایط آن قانون‌گذار آیا انسداد باب علم در احکام و انسداد باب علم در موضوعات یکسان باشد یا یکسان نباشد؟ چون در مورد شارع مقدس و ائمه معصومین علیهم السلام ما اگر نگوییم که می‌دانیم انسداد باب علم در احکام بیشتر هست که شاید هم اثبات آن راحت نباشد ولی حداقل احتمال این هست که انسداد باب علم در احکام بیشتر

از انسداد باب علم در موضوعات باشد بنابراین نمی‌توانیم بالاولویه از حجیت خبر واحد به سیره متشرعه در احکام حجیت خبر واحد در موضوعات را به ارتکاز عقلایی عدم فرق اثبات کنیم نه این چنین ارتکاز عقلایی عدم فرق وجود ندارد. خلاصه اگر ما سیره‌ی‌عقلا را قطعا انکار کنیم یا برای ما سیره‌ی‌عقلا ثابت هم نشود دیگر نمی‌توانیم به این فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان تمسک کنیم و اشکال آقای حائری هم وارد هست و من از یک زاویه‌ی دید دیگر می‌خواهم اشکال کنم اینکه اصلا باید دید مفاد این روایت چیست؟ و آیا با توجه به مفاد این روایت می‌شود بیشتر از شبهه‌ی موضوعیه از آن استفاده کرد یا استفاده نکرد؟ ببینید تعبیر روایت این هست می‌گوید اینها ثقه مامون هستند فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان یک موقعی تعبیر روایت این هست فما أدّیا إلیک عنّی یؤدّیان یعنی هر چیزی که می‌گویند من گفتم من واقعا گفته‌ام اگر این مفاد باشد این مفادی هست که حجیت خبر واحد را می‌خواهد اثبات کند و با پذیرش آن سیره‌ی‌عقلا انصراف دارد که ناظر به سیره‌ی‌عقلا هست و آن ارتکاز را دارد امتحان می‌کندو کبری مطویه در واقع همان سیره‌ی‌عقلا هست ولی تعبیر روایت این نیست فما أدّیا إلیک عنّی یؤدّیان می‌گوید فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان این می‌خواهد چه چیز را بگوید؟ قبل از اینکه این را معنا کنم یک روایت را بخوانم یک روایت در کمال الدین، علل الشرائع

پرسش: ... پاسخ: تعبیراتی که ایشان نقل کرده می‌گوید فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان، کافی عنّی دارد؟

پرسش: ... پاسخ: خب حالا حتی دو نقل هم باشد این باشد نمی‌شود تمسک کرد. ...

یک روایتی این روایت در کمال الدین ، علل الشرایع و دو جای غیبت شیخ طوسی وارد شده من از غیبت شیخ طوسی می‌خوانم محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی استاد شیخ صدوق یک قصه‌ای نقل می‌کند و می‌گوید پیش ابوالقاسم بن روح بودیم کسی سوالی کرد و ایشان جوابهایی داد حالا جواب آن بماند بعد ذیل

آن هست، ص322 که می‌گوید « قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فَعُدْتُ إِلَی الشَّیْخِ أَبِی الْقَاسِمِ الْحُسَیْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مِنَ الْغَدِ وَ أَنَا أَقُولُ فِی نَفْسِی أَ تَرَاهُ ذَکَرَ مَا ذَکَرَ لَنَا یَوْمَ أَمْسِ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ » پاسخ‌هایی که می‌داد آیا فتوای خودش بود یا کلام امام معصوم را نقل می‌کرد؟ «فَابْتَدَأَنِی فَقَالَ لِی یَا مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِیمَ لَأَنْ أَخِرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفَنِی الطَّیْرُ أَوْ تَهْوَی بِیَ الرِّیحُ فِی مَکانٍ سَحِیقٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ فِی دِینِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ بِرَأْیِی وَ مِنْ عِنْدِ نَفْسِی بَلْ ذَلِکَ عَنِ الْأَصْلِ وَ مَسْمُوعٌ عَنِ الْحُجَّةِ ع» که در ص326 سوال‌ها را آورده و همین روایت را نقل کرده است یک نکته‌ای در مورد نواب مطرح بوده آن این هست که نواب گاهی اوقات که سوال می‌کردند نمی‌گفتند امام معصوم مطلب را ... فتوا می‌دادند، بدون نسبت دادن پاسخ به امام علیه السلام پاسخ می‌دادند، شک می‌شد که آیا اینها فتواهای اینها هست یا اینکه روایت هستند که از امام معصوم علیه السلام نقل می‌کنند این روایت می‌خواهد بگوید هر چه فتوا دهند آن فتوا هم از ما هست از خود چیزی نمی‌گویند اینکه هر حرفی بزنند آن حرف را از ما نقل می‌کنند فقط مربوط به شبهات حکمیه هست و به شبهات موضوعیه ربطی ندارد اینکه او می‌گوید این آقا آدم عادلی هست، آن آقا آدم ثقه‌ای هست، این آب شراب هست، این آب پاک هست، این آب نجس هست آیا همه‌ی اینها را می‌گوییم حتما از امام شنیده است؟ ما این چنین دلیلی نداریم فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان یعنی هر چیزی را به عنوان انه دین بما انه الدین به شما گفتند از ما نقل می‌کنند یعنی هر فتوایی صادر کردند، هر مطلبی که شان امام هست مربوط به ائمه هست همین حسین بن روح تعبیر می‌کندکه این ائمه معصومین یا مقتول هستند یا مسموم هستند این را هم می‌توانیم استفاده کنیم که حسین بن روح که این چنین حرفی را می‌زند از امام معصوم علیه السلام شنیده و این هم یکی از شئونات مربوط به معصوم هست. ولی چیزی که شبهه موضوعیه صرفه هست اینکه این آب است این پاک است این نجس است این خمر است آن خل است و امثال اینها

پرسش: ... پاسخ: نه اگر فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان بود معنا این هست که ناظر به حجیت خبر ثقه در احکام می‌باشد کبری، کبری اعم می‌باشد و نتیجه گیری در مورد احکام هست ولی کبری، کبری هست که هم احکام را و هم موضوعات را شامل می‌شود ولی اگر این بیان بود کبری اصلا این نبود که خبرثقه حجت هست کبری این هست که (کل فتوا من شخص ثقه فهو ماخوذ من الامام علیه السلام) موضوع اصلا خبر ثقه نیست موضوع فتوای ثقه و مراد از ثقه هم این هست که کسی که در فتوا دادن مورد اعتماد هست که این هم به رای فتوا دادن نیست بلکه حتما روایت نقل می‌کند نکته این هم این هست چون ثقه یعنی کسی که امامی هست و با مبانی امامی که قیاس و رای و استحسان مقبول نیست و در شریعت باید با استفاده از حکم امام علیه السلام حکم صادر کرد این می‌گوید اگر اینها مطلبی بگویند از امام نقل کردند که از این دو مطلب استفاده می‌شود اولا اینکه اینها آدمهای راستگویی هستند ثقه‌ای هستند ثانیا در فتوا دادن ثقه لغوی به معنای این هست که افداع به غیر سماع نمی‌کنند، افداع ان رای و ان قیاس واستحسان نمی‌کنند اینها اصلا ربطی به بحث خبر واحد ندارد و کبری مطوی این نیست که خبر اینها در احکام حجت هست یک موقع شما می‌گویید مضمون جمله این هست که (هو ثقة فخبر حجة فی الاحکام) بلکه کبری مطوی این هست که (هو ثقة و کل ثقة فخبره حجة مطلقا فخبره ثقة فی الاحکام) چون کبری مطوی که عقلا دارند حجیت خبر ثقه علی وجه اطلاق هست ولی مضمون این این نیست می‌گوید فتوای اینها مسموع از امام هست، فتوای اینها به منزله‌ی روایت صحیحه هست اگر اینها فتوا دهند فتوای اینها روایت صحیحه می‌باشد و این ربطی به این ندارد یعنی مفروغ گرفته که اگر روایت بگویند روایت اینها حجت هست اصل این برای فتوا هست ولی برای اینکه فتوای او حجت باشد بالملازمه حجیت خبر او استفاده می‌شود ما نمی‌خواهیم بگوییم اصلا این فما أدّیا إلیک عنّی نیست فعنّی یؤدّیان، این می‌گوید فتوای اینها به منزله‌ی خبر صادر از من هست برای اینکه اینها به منزله‌ی خبر صادر از من باشد هم باید فتوای اینها حجت باشد هم باید فتوای اینها از رای استحسان صادر نشده باشد این چیزی که

مجموع اینها را اثبات می‌کنددر واقع می‌خواهد دو مطلب را بیان کند فتوای اینها به منزله‌ی روایت معتبره هست این دو نکته را که با هم می‌آورد کبری مطوی این به نحو انحلالی فهمیده نمی‌شود دو جمله‌ی مستقل نگفته که فتوای اینها روایت هست و روایت اینها هم در احکام حجت می‌باشد نه می‌گوید فتوای اینها روایت معتبره می‌باشد کبری این جمله این می‌شود که اگر فتوایی صادر کنند این فتوا حجت هست ولی از این استفاده نمی‌شود که ناظر به آن کبری کلی (کل خبر ثقه فهو حجة) باشد چون دو تا محمول داریم در اینجا دو تا ارتکاز وجود دارد و یک ارتکاز این هست که اگر شخصی ثقه باشد در احکام از خود حرف نمی‌زند بلکه از امام حرف می‌زند، اگر روایتی هم نقل کند این روایت معتبر هست چون آدمهای ثقه‌ای هستند. اینکه بگوییم این به منزله‌ی دو اخبار مستقل هست و هر کدام ارتکاز متناسب با خود را باید ملاحظه کرد این خیلی روشن نیست که از این عبارت استفاده شود. به تعبیر دیگر اینکه من تصور می‌کنم که این روایت حتی در مقام بیان حجیت روایت اینها نیست مفروغ عنه این هست که اینها اگر روایتی نقل کنند از خود نمی‌گویند بحث این هست اگر فتوایی بدهند فتوای خودشان هست یا فتوایی از معصوم علیه السلام هست؟ این می‌خواهد بگوید هر چه فتوا می‌دهند فتوا از امام معصوم می‌دهند روی این اصلا بحث تعبدی نیست بحث حجیت تعبدیه نیست اخبار از یک واقعیت هست و می‌خواهد بگوید اینها کسانی نیستند که از خودشان فتوا بدهند هر چه فتوا می‌دهند از امام معصوم فتوا می‌دهند. وثاقت نه به معنای اینکه چون آدمهای صادقی هستند، چون آدمهایی هستند که مبانی دین را می‌دانند و می دانند باید فتوای خود را به استناد روایت بیاورند بنابراین هر چه فتوا دهند از خود فتوا نمی‌دهند از معصوم می‌شنوند و آن را فتوا می دهند. بالاتر از این می‌خواهم یک مطلب اضافه کنم من قبلا هم اشاره می‌کردم که ثقه مامون به معنای وکیل و وکلا هست می‌خواهم این استظهار را از این روایت بکنم فما أدّیا إلیک عنّی فعنّی یؤدّیان می‌خواهد بگوید هر فتوایی می‌دهند خود فتوا را از امام گرفته‌اند نه کبری کلی که از امام گرفته و تطبیق کرده باشند به ان و به شما اعلام کرده باشند یک بحث این هست که مجتهدین هر

چیزی را که می‌گویند به استناد روایت می‌گویند ولی به استناد اینکه یک کبری را از یک روایت می‌گیرند و کبری خود را ضمیمه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند این حتی ممکن هست ناظر به این باشد که اجتهاد هم نمی‌کنند اینها مستقیما کلام امام علیه السلام را می‌گویند اگر این باشد کلمه‌ی ثقه حتما به معنای وکیل خواهد بود و در این حتما سیره‌ی‌عقلایی وجود ندارد که هر کسی هر فتوایی بدهد باید عین فتوا را از امام علیه السلام شنیده باشد این چنین سیره‌ای نداریم کسی که ثقه هست ثقه به معنای مورد اعتماد هست کسی که به اصول مذهب پای‌بند هست پایبندی به اصول مذهب اقضا نمی‌کندکه شما اجتهاد نکنید عین فتوا را فقط بیاورید نه پایبندی به اصول مذهب اقتضا می‌کندبه استناد روایت فتوا بدهید ولو به اعتبار اینکه روایت یک کبری کلی را اثبات می‌کندو شما انطباق کبری کلی را بر مورد احراز می‌کنید و فتوا می‌دهید عمده‌ی مشکلی که در بحث فتوای مجتهدین هست همین هست که آیا فهم آنها از روایت صحیح هست یا صحیح نیست آیا مطلبی که از روایت فهمیدند ما در حجیت فتوای مجتهد در واقع حجیت فهم مجتهد از روایت را هم مطرح کنیم من می‌خواهم بگویم معلوم نیست مفاد این روایت این باشد بعید نیست مفاد این باشد که هر فتوایی که می‌دهند خود فتوا را به عینه از امام معصوم گرفتند اگر روایتی مستقیما در این مورد وجود نداشته باشد فتوا نمی ‌دهند فتوایی به عین الفاظ معصوم می‌دهند یعنی فقط به روایت فتوا می‌دهند یک رسمی که در میان اصحاب ائمه وجود داشته که فتوای به روایت فقط می‌دادند که قبل از مبسوط شیخ طوسی مرسوم بوده که از خود الفاظ فتوایی نمی‌آوردند و به عین الفاظ روایت فقط فتوا می‌دادند رسم وکلای امام علیه السلام بوده است که هر چه فتوا می دادند به عین الفاظ روایت بود بحث می‌خواهد بگوید که طبق این معنا کلمه‌ی ثقه به معنای وکیل می‌باشد نه به معنای مطلق ثقه چون مطلق ثقه این جور نیست که هرچه فتوا بدهد بین الفاظ هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد پس معنای عبارت این می‌شود که اینها وکیل من هستند پس هر چیزی که فتوا بدهند به لفظه از ما شنیدند اگر این باشد ربطی به حجیت حتی فتوای مجتهد در احکام ندارد در مورد این افراد ملازمه دارد و حکم شرعی هم نیست اخبار

خارجی هست نه اینکه تعبدا می‌خواهد بگوید اینها درادند خبر می‌دهند و هر چه فتوا می‌دهند عین روایت بوده که فتوا دادند و خارجا این‌گونه هست وکلا به غیر از عین الفاظ روایت فتوا نمی‌دادند اینها هر چیزی که فتوا بدهند این فتوا یک روایتی صادره از ما هست بحث تعبد نیست اخبار از یک واقعیت خارج هست که تمام فتواهای اینها یک روایت معتبری هست که صادر از امام معصوم علیه السلام می باشد اما در مورد مجتهدهای دیگر فوق مطلب این هست که به الفاظ روایت فتوا می‌دهند به الفاظ روایت یعنی به آن چیزی که خیال می‌کنند معصوم گفته فتوا می‌دهند اگر اشتباه کرده باشند این هم می‌شود به خیال آنها یک روایتی معتبر وجود داشته ولی روایت معتبر نبوده و آنها هم فتوا دادند در اینجا نیاز به ادله‌ی حجیت افتاء داریم مجتهدین اولا هر روایتی که مستند آنها هست و اگر ما هم احتمال دهیم شاید در آن روایات اشتباه کرده‌‌‌اند مثلا در فهم اعتبار آن، در فهم معنای آن، حالا اگر به عین لفظ فتوا داده باشند که دیگر فرق لفظ ندارد ولی در اینکه آن روایت، روایت معتبر بوده اشتباه کرده باشند و احتمال اشتباه در این هم وجود دارد ولی ادله‌ی حجیت افتاء می گوید شما به این احتمالات اعتنا نکن فتوایی که مجتهد می‌دهد این فتوا تعبدا حجت هست ولی در شان امری و فرزندش یک حجیت تعبدیه نیازی نیست بحث این هست که در وکیل امام علیه السلام می‌‌گوید وکیل تمام حرفهایی که می‌گوید از من نقل می‌کندخارجا می‌داند تمام حرفهایی که این وکیل نقل می‌کنددر این حرفها اشتباه نکرده است وکیل در مسائل مربوط به چیز اشتباه نمی‌کند اشکالی ندارد معصوم علی وجه الاطلاق نیست ولی در مطالبی را که از امام معصوم نقل می‌کنددر هیچ جای آن نباید اشتباه داشته باشد این می‌تواند اخبار از یک واقعیت خارجی باشد نه اخبار از امر تعبدی. می‌گوید اینها وکیل من هستند و کسی که فتوا می‌دهد عین عبارت من هست و حضرت یک علم خاصی نسبت به اینها دارد و اینها هم آنقدر آدم مقیدی هستند که اشتباه هم نمی‌کنند این یک وثاقت ویژه‌هست شما نمی‌توانید از شبهات حکمیه هم این مطلب را استفاده بکنید ؟؟؟ از شبهات حکمیه بخواهید بگویید که کبری مطویه

وجود دارد و آن کبری مطویه هم هم شبهات موضوعیه و هم شبهات حکمیه هست این مطلب دلیل بر مدعا نیست.

خلاصه بحث اینکه شهید صدر ففقط خبر مسعده و خبر عبد الله بن سلیمان را به عنوان رادع آوردند آقای حائری اخبار خیلی زیادی را به عنوان رادع آوردند اینکه ما این اشکال را پذیرفتیم و گفتیم که رادع و مردوع باید به اندازه هم باشند اگر فقط خبر مسعده بود والا آن روایتهای زیادی که آقای حائری آوردند آنها اگر وسط بیایند و احتمال دلالت آنها مطرح شود دیگر بحث عوض می‌شود اینکه ما بعدا در مورد این روایت صحبت می‌کنیم و خیلی روایت مفصلی هست و در مورد آنها باید بحث کرد حالا در این مقداری که آقای صدر بحث کرده است ما این اشکال را پذیرفتیم. فالیک بهذا الجالس یعنی در امورهای مربوط به شرع این امورها ولو امورهایی که در طریق معالم دین واقع شوند آنها در طریق اثبات احکام کلیه هستند می‌گویی من احکام کلیه را از چه کسی بگیرم می‌گوید از اینها ولو اینکه قول اینها سبب شود که در طریق احکام کلیه هست و از آن جهت اطلاق می‌گرفتیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»